

دکتر اصغر جعفری ولدانی



پایگاه ملی و خط کتابت مرکزی

نگرشی به
تلاش جامع علوم انسانی

عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق





شپښه شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنجی
پر تال جامع علوم انسانی

دولت عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ عهدنامهٔ مرزی و حُسن همجواری ۱۹۷۵* بین ایران و عراق را بطور یکجانبه لغو کرد و سپس نیروهای نظامی آن کشور در ۲۱ سپتامبر از طریق زمین، هوا و دریا به ایران حمله نمودند و به این ترتیب، جنگی که تاکنون ادامه دارد، آغاز شد. عهدنامهٔ مذکور متعاقب مذاکراتی که بین ایران و عراق در جریان کنفرانس سران عضو اوپک در مارس ۱۹۷۵ در شهر الجزیره صورت گرفت، منعقد گردید. هدف این مقاله بررسی و تجزیه و تحلیل عهدنامهٔ ۱۹۷۵ و بررسی دلایل ادعای دولت عراق برای لغویکجانبهٔ آن با توجه به مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد. لیکن نخست، شرح مختصری از سوابق تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق بمنظور روشن شدن زمینه‌های بحث، ضروری به نظر می‌رسد.

* در این مقاله هر کجا صحبت از عهدنامهٔ ۱۹۷۵ می‌شود، منظور «عهدنامهٔ مرزی و حُسن همجواری ۱۹۷۵ بین ایران و عراق» می‌باشد.

در دورهٔ امپراتوری عثمانی که عراق بخشی از امپراتوری مذکور محسوب می‌شد، اختلافات دو کشور همیشه بر سر اراضی سرحدی بود و عثمانیها هیچگاه نسبت به حاکمیت ایران در مورد اروندرود اعتراض نداشتند؛ چنانکه در عهدنامه‌های چهارگانهٔ مرزی که بین ایران و عثمانی منعقد شده‌اند — یعنی عهدنامهٔ قصرشیرین ۱۶۳۹ میلادی، عهدنامهٔ گردان ۱۷۴۶ میلادی، عهدنامهٔ ارض روم ۱۸۲۳ میلادی و عهدنامهٔ ارض روم دوم ۱۸۴۷ میلادی — هیچگاه موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی بین دو کشور در اروندرود تصریح نشده است، ولی دو دولت عملاً بطور مشترک در اروندرود اعمال حاکمیت می‌نمودند. «سراژنولد ویلسن» که در کمیسیون تحدید حدود سال ۱۹۱۳ میانجی و نمایندهٔ دولت انگلستان بوده است، در کتاب خود می‌نویسد:

«روشی که دولتین ایران و عثمانی از آغاز رفت و آمد کشتیها به اروندرود و شاید از خیلی پیش از آن اتخاذ کرده بودند، این بوده که هر نوع اعمال حاکمیت در شط تا نقطه‌ای که هر دو ساحل متعلق به عثمانی می‌شده است، مشترکاً اجرا می‌گشت.»

این عقیده دلیل روشنی است که در هیچ عصر و زمانی موضوع حاکمیت و حقوق ایران در اروندرود مورد تردید نبوده و دو کشور در آن رودخانه همواره طبق اصول و مقررات حقوق بین الملل رفتار می‌کرده‌اند.^۱ لکن در سال ۱۹۱۳، بموجب پروتکل استانبول، حاکمیت بر تمام

۱. وزارت امور خارجهٔ ایران، حقایق چند دربارهٔ اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب: تهران. انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸، ص ۶ و ۷.

اروند رود بجز قسمت کوچکی در مقابل خرمشهر، به عثمانی واگذار شد. همچنین بموجب این پروتکل و صورتجلسات تحدید حدود ۱۹۱۴، اراضی وسیعی از ایران جدا و ضمیمه خاک عثمانی گردید. نظر به اهمیت پروتکل مذکور و اینکه این پروتکل اساس عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ قرار گرفته است، در زیر توضیحات بیشتری در مورد آن داده می‌شود:

بموجب ماده ۲ پروتکل مذکور، کمیسیون مرکب از نمایندگان چهار کشور ایران، عثمانی، روسیه و انگلیس برای تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی و علامت گذاری آنها تشکیل گردید. این کمیسیون ظرف مدت یکسال به کار خود خاتمه داد و در نتیجه ۷۰۰ مایل مربع از اراضی متعلق به ایران واقع در شمال و جنوب قصر شیرین را به دولت عثمانی واگذار نمود. در اراضی مذکور که بعدها اراضی انتقالی نامیده شد، معادن نفت مهمی کشف گردید و امروزه قسمت مهم صادرات نفت عراق از چاه‌های نفت‌خانه و خانقین که جزء اراضی انتقالی بوده‌اند، تأمین می‌شود.^۲

جالب آنکه بمنظور حفظ امتیاز «ویلیام ناکس داری» و عدم وقفه در ادامه عملیات شرکت مزبور در اراضی انتقالی، در ماده ۷ پروتکل فوق قید شده بود که امتیاز مزبور «... در کلیه اراضی ایران که منتقل به عثمانی می‌شود، برطبق مقررات این مقاله نامه و ضمیمه (ب) آن کاملاً به قوت خود باقی خواهد ماند».^۳

پروتکل استانبول و صورت جلسات تحدید حدود ۱۹۱۴ هرگز صورت قطعی و قانونی بخود نگرفت و به تصویب مجلس مقننه دولتی ایران و عثمانی نرسید. دولت ترکیه جانشین امپراتوری عثمانی، خود اعلام کرد که پروتکل استانبول را نمی‌توان یک سند سیاسی معتبر دانست؛ زیرا شکلی که برای اعتبار آن لازم می‌باشد بخود نگرفته است؛ به این مفهوم که

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران: تهران. انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۳. وحید مازندرانی، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران... تهران. انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰، ص ۱۷۳.

نه به تصدیق مجلس مبعوثان عثمانی و نه به تصویب سلطان که رئیس قوه مجریه بوده رسیده و لذا باطل و بلااثر مانده است.^۴ از طرف دولت ایران نیز چون هرگونه تغییر اراضی و تعدیل حدود دو کشور باید با اطلاع و تصویب قوه مقننه باشد و پروتکل مزبور این شرط اصلی را فاقد بوده، بنابراین هیچگاه معتبر و قطعی تلقی نشده است.^۵

در مقابل، دولت عراق - جانشین امپراتوری عثمانی - ادعا می‌کرد که پروتکل استانبول از ضمایم عهدنامه ۱۸۴۷ بوده و چون ایران در هفدهمین جلسه کمیسیون مختلط ۱۹۱۲، عهدنامه مزبور را پذیرفته، لذا پروتکل ۱۹۱۳ نیازی به تصویب مجدد ایران نداشته است.

اما دولت ایران معتقد بود که اولاً، چون نماینده ایران هنگام مبادله اسناد مصوبه عهدنامه ۱۸۴۷ با امضای توضیحات اربعه، از حدود اختیارات خود تجاوز نموده، معاهده ارض روم نمی‌تواند معتبر باشد. بویژه که این موضوع با اجبار و اکراه توأم بوده است. ثانیاً، بر فرض معتبر بودن عهدنامه ۱۸۴۷، میان مقررات، ترتیبات و تنزیحات پروتکل ۱۹۱۳ و عهدنامه ۱۸۴۷ تفاوت فاحش وجود دارد؛ به این مفهوم که در عهدنامه ۱۸۴۷ سخنی از حق حاکمیت دو کشور بر اروندرود بمیان نیامده و اصل بر این بوده است که حاکمیت دو کشور برابر می‌باشد. زیرا چنانچه غیر از این بود می‌بایستی دو کشور مقرراتی در این مورد وضع می‌کردند؛ در صورتیکه پروتکل ۱۹۱۳، حق حاکمیت بر اروندرود را به عثمانی واگذار کرده است. بنابراین پروتکل استانبول نمی‌تواند از ضمایم عهدنامه بدون اعتبار ۱۸۴۷ باشد.

بهرحال اختلافات مرزی دو کشور ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۳۷ عهدنامه دیگری براساس عهدنامه ارض روم ۱۸۴۷ و پروتکل استانبول ۱۹۱۳ و صورت مجلسهای تحدید حدود ۱۹۱۴ بین دو کشور به امضا رسید. بموجب این عهدنامه، مرز دو کشور در اروندرود بجز در

۴. وزارت امور خارجه، حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب: ص ۶.

۵. همان مرجع.

۶. دکتر منوچهر یارساندوست، زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق: ص ۸۳، شرکت انتشار

مقابل بنادر آبادان و خرمشهر که براساس تالوگ تعیین گردید، ساحل ایرانی اروندرود معین شد.^۷

ظاهراً علت امضای عهدنامه مذکور از طرف دولت ایران، اوضاع و احوال آن برهه از زمان و فشار انگلیسیها بود. جهان به سوی جنگ جهانی دوم پیش می‌رفت و دولت ایران مایل بود با انعقاد پیمان سعدآباد، اتحادی از کشورهای ایران، عراق، ترکیه و افغانستان بوجود آورد. به همین جهت فقط چهار روز پس از امضای عهدنامه، یعنی در ۸ ژانویه ۱۹۳۷ پیمان سعدآباد بین کشورهای مزبور به امضا رسید. در نتیجه، «توافق ایران و عراق بیش از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد جنبه سیاسی داشت».^۸

عهدنامه ۱۹۳۷ نیز به اختلافات دو کشور خاتمه نداد و حتی با انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ عراق بر شدت آن افزوده شد؛ زیرا با سقوط رژیم سلطنتی در عراق، تشابه و همسوئی دو رژیم از بین رفت. اوج بحران در روابط دو کشور، در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ بر سر اروندرود بروز کرد. مجدداً در سال ۱۹۶۸ که حزب بعث در عراق به قدرت رسید، اختلافات دو کشور وارد مرحله جدیدی شد و تا سال ۱۹۷۵ که عهدنامه دیگری بین طرفین به امضا رسید، با شدت و ضعف ادامه داشت.^۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



بررسی و تجزیه و تحلیل عهدنامه

عهدنامه مرزی و حُسن همجواری ۱۹۷۵ براساس اصول مورد توافق دو کشور مندرج در اعلامیه الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ منعقد گردید.

۷. برای اطلاع از عهدنامه ۱۹۳۷ و پروتکل ضمیمه آن نگاه کنید به مجلس شورای ملی، قوانین دوره یازدهم: سال انتشار ۱۳۱۹، ص ۳۹۹-۴۰۳.

8. Majid Khadduri, «Independent Iraq», (London: Oxford university press, 1951) p. 246.

۹. برای اطلاع بیشتر از اختلافات مرزی و سیاسی ایران و عراق تا انعقاد عهدنامه بغداد (۱۹۷۵) نگاه کنید به: دکتر اصغر جعفری ولدانی، «اختلافات مرزی و سیاسی ایران و عراق ۱۳۳۷-۱۳۵۴».

اعلامیة الجزیره شامل یک مقدمه و چهار اصل بدین شرح می‌باشد:

«... با رعایت اصول احترام به تمامیت ارضی و تجاوزناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی، طرفین تصمیم گرفتند:

۱. مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ سال ۱۹۱۳ و صورتجلسه‌های کمیسیون تعیین مرز مورخ سال ۱۹۱۴ تعیین کنند.

۲. مرزهای آبی خود را براساس تالوگ تعیین نمایند.

۳. با این کار، دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدینسان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر بمنظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه از هر سو داشته باشد، اعمال نمایند.

۴. دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق، عوامل تجزیه‌ناپذیر جهت یک راه‌حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هریک از مفاد فوق مغایر روحیه توافقی الجزیره می‌باشد».^{۱۰}

دولت عراق پس از لغویکجانبه این اعلامیه در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ مجدداً در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۲ بطور رسمی اعلام کرد که آن را پذیرفته است.

اعلامیة الجزیره حاکی از اصول کلی مورد توافق طرفین برای حل و فصل اختلافات بود.

در جهت اجرای این اصول، وزرای امور خارجه ایران و عراق با حضور وزیر امور خارجه الجزایر از تاریخ ۱۵ مارس تا ۱۳ ژوئن (۲۴ اسفند ۱۳۵۳ تا ۲۳ خرداد ۱۳۵۴) به ترتیب در تهران، بغداد، الجزیره و بغداد گرد آمدند. نتیجه این چهار نشست که سه ماه به طول انجامید، امضای «عهدنامه مربوط به مرز مشترک و حُسن همجواری بین ایران و عراق» در

۱۰. وزارت امور خارجه، اطلاعاتی درباره عراق: تهران. انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۵، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد بود.^{۱۱} این عهدنامه دارای یک مقدمه، ۸ ماده، یک الحاقیه و سه پروتکل همراه با ضمائم مربوط بدین شرح می‌باشد:

۱. پروتکل راجع به علامت گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق.

۲. پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه های بین ایران و عراق.

۳. پروتکل مربوط به امنیت در مرز ایران و عراق.

۴. الحاقیه مربوط به بند ۵ ماده ۶ عهدنامه.^{۱۲}

عهدنامه ۱۹۷۵ دارای چهار موافقتنامه تکمیلی نیز می‌باشد که در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضا رسید. این موافقتنامه ها عبارتند از: موافقتنامه راجع به مقررات مربوط به کشتیرانی در اروندرود، موافقتنامه راجع به استفاده از آب رودخانه های مرزی، موافقتنامه راجع به تعریف احشام، و موافقتنامه راجع به کلانتران مرزی.

عهدنامه فوق و سه پروتکل و ضمائم آن و نیز چهار موافقتنامه مذکور به تصویب قوه مقننه دولتین ایران و عراق رسید و اسناد تصویب آن در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ طی دیدار «سعدون حمادی» وزیر امور خارجه عراق از ایران مبادله گردید و از همان تاریخ به مورد اجرا درآمد. این عهدنامه طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد در دبیرخانه سازمان ملل متحد تحت شماره های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ در سال ۱۹۷۶ به ثبت رسید و در نتیجه رسمیت یافت.

در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ صورتجلسه ای نیز در مورد حل و فصل جامع و قطعی کلیه مسائل و دعاوی در حال تعلیق بین وزرای امور خارجه

۱۱. نویسندگان و محققان ایرانی و خارجی اغلب بین «اعلامیه الجزیره» و «عهدنامه بغداد (۱۹۷۵)» تفاوتی نمی‌گذارند و معمولاً در نوشته های خود از «قرارداد الجزایر» یا «عهدنامه الجزایر» نام می‌برند؛ به عنوان مثال می‌توان از مقاله ای تحت عنوان «عراق هیچگاه به قرارداد الجزایر پای بند نبوده است» در روزنامه اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۶۲ نام برد. در ابتدای این مقاله نوشته شده است: «۲۶ شهریورماه هشتمین سالروز امضای عهدنامه ۶ ماده ای الجزایر در سال ۱۹۷۵ بود». در صورتیکه اولاً عهدنامه مذکور در بغداد به امضا رسیده و به عهدنامه بغداد هم معروف است؛ ثانیاً عهدنامه مورد نظر در ۲۳ خرداد امضا شده است؛ و ثالثاً دارای ۸ ماده می‌باشد.

۱۲. وزارت دادگستری، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۵: ص ۹۵.

ایران و عراق به امضا رسید و پس از تصویب آن توسط مجلسین آن زمان ایران در ژوئن ۱۹۷۶، اسناد تصویب آن مبادله گردید. بموجب صورتجلسه مزبور، دو کشور توافق نمودند فهرستی حاوی کلیه نکات مورد اختلاف ناشی از اجرای ماده ۴ پروتکل راجع به علامت گذاری مجدد مرز زمینی و نیز کلیه دعاوی دیگر تنظیم نمایند.

در اجرای صورتجلسه مذکور، در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ صورتجلسه دیگری بین دو کشور به امضا رسید که بموجب آن کلیه مطالبات معلق بین دو کشور صرف نظر از ماهیت یا علت آن در تاریخ امضای صورتجلسه، فیصله یافته تلقی گردید.

حال به بررسی مفاد مهم عهدنامه ۱۹۷۵ می پردازیم:

■ الف. تحدید مرزهای زمینی

ماده یک عهدنامه، مرزهای زمینی دو کشور را که بموجب پروتکل مربوط به علامت گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق تعیین گردیده است، تأیید می کند. بموجب پروتکل مزبور، علامت گذاری مجدد مرز زمینی دو کشور توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر و بر مبنای پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران ۱۹۱۴ انجام گرفت.

بمنظور تحدید مرز و نصب علائم مرزی، کمیته های فنی متشکل از کارشناسان دو کشور و با نظارت و مشارکت نمایندگان الجزایر، به آروند رود و مرزهای زمینی اعزام شدند و عملاً به تعیین خط مرزی تالوگ در آروند رود و تحدید مرز زمینی و نصب علائم و تدارک موجبات بستن مرزهای دو کشور اقدام نمودند.

دولت ایران پذیرفت که علامت گذاری نقاط مرزی توسط عراق صورت گیرد و چنانچه در مورد محل نصب برخی از علائم، بین کارشناسان دو کشور اختلاف نظر بوجود آید، محل نصب، توسط حکم الجزایری تعیین

گردد و سپس نصب علائم مربوطه بوسیله ارتش عراق صورت گیرد.

لازم به یادآوری است که کمیسیون تحدید حدود دو کشور در سال ۱۹۱۴ دو سوّم مرز زمینی بین ایران و عراق را علامت گذاری نمود؛ ولی به علت پیش آمدن جنگ جهانی اول، علامت گذاری بقیه مرز متوقف گردید. (کمیسیون مزبور دقیقاً یک روز قبل از آغاز جنگ جهانی اول به کار خود خاتمه داد.) بنابراین مرز دو کشور در این قسمت تا سال ۱۹۷۵ که علامت گذاری شد، مشخص نبود. برخی از علائم مرزی سال ۱۹۱۴ نیز در طول سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۷۵ به علت عدم تعمیر و مرمت از بین رفته و تشخیص مرز در این نقاط برای دو کشور مشکل بود. در نتیجه، این قسمت نیز بایستی مجدداً علامت گذاری می شد.

بموجب ماده ۵ پروتکل مربوط به علامت گذاری مجدد مرز زمینی، دو کشور موافقت نمودند که هر ساله در ماه سپتامبر، کمیسیون مختلطی متشکل از نمایندگان ذیصلاح دو دولت بمنظور بازرسی علائم مرزی و اطمینان از وضع آنها تشکیل دهند.

کمیسیون مزبور همچنین می توانست تصمیم به ساختمان علائم جدیدی که واجد همان مختصات علائم موجود باشد، بگیرد و یا علائم جابجا شده را در محل خود نصب کرده و یا به ساختن علائم آسیب دیده یا از بین رفته مبادرت نماید مشروط بر اینکه این امر در مسیر خط مرزی، تغییری ایجاد نکند.

در نتیجه علامت گذاری مرز زمینی دو کشور مالکیت برخی از املاک، اراضی، ساختمانها و تأسیسات عمومی یا خصوصی تغییر پیدا کرد. لازم به یادآوری است که قسمت اعظم منطقه مرزی را که علامت گذاری گردید، تپه و ماهور تشکیل می داد. بنابراین املاک و ساختمانهایی که بایستی انتقال پیدا می کردند، از ارزش زیادی برخوردار نبودند.

بهر حال بر اساس توافقی که در ژوئن ۱۹۷۶ بین وزرای امور

خارجة دو کشور بعمل آمد، قرار شد بمنظور نقل و انتقال اموال غیر منقول مذکور، کمیسیون مختلطی متشکل از کارشناسان دو کشور تشکیل گردد. در مذاکراتی که طی دیدار هیئت عراقی از تهران در دسامبر ۱۹۷۷ بعمل آمد، موافقت شد که کمیسیون مربوطه کار خود را در مه ۱۹۷۸ در تهران آغاز نماید.

■ ب. تعیین مرز رودخانه ای

بموجب ماده ۲ عهدنامه ۱۹۷۵ و پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه ای بین ایران و عراق، مرز دو کشور در اروندرود از ملتقای شهر «خین» تا دریا، خط تالوگ تعیین گردیده است. همچنین در صورت تغییرات ناشی از علل طبیعی در کانال اصلی قابل کشتیرانی، مرز کماکان خط تالوگ خواهد بود. به یاد داشته باشید که اروندرود سالانه گاهی ده کیلومتر در بستر خود پیشروی می کند؛ به این معنی که بهار پیش می آید و پائیز عقب می نشیند و به این ترتیب، مسیر آن بطور دائم در تغییر است.

بهرحال عهدنامه مذکور با تعیین خط تالوگ به عنوان مرز مشترک دو کشور، به یکی از اختلافات دیرینه میان ایران و عراق خاتمه بخشید. دولت ایران همیشه خواستار آن بود که مرز دو کشور در اروندرود برطبق اصول و مقررات حقوق بین الملل تعیین گردد.

بر اساس مقررات حقوق بین الملل، در گذشته، مرز دو کشور در رودخانه های مرزی مشترک، خط منصف بود. «گروسیوس» که از اوبه نام پدر حقوق بین الملل نام برده می شود گفته است: «خط وسط رودخانه حاکم بر دول همجوار است»، و چون خط منصف سبب می شد که ناحیه قابل کشتیرانی، تحت حمایت مطلق یک کشور قرار گیرد و این امر ایجاد بیعدالتی می نمود، به همین جهت خط تالوگ جانشین خط منصف گردید.

تالوگ یک کلمه قدیمی آلمانی و معنی لغوی آن دره می باشد و در

اصطلاح به این مفهوم است که عمیق‌ترین و یا قابل کشتیرانی‌ترین نقطه رودخانه، مرز دو کشور همجوار باشد. اصل تالوگ در اواخر قرن هجدهم وارد حقوق بین‌الملل گردید و اولین بار این حکم در کنگره «راشتاد»^{۱۳} منعقد در سال ۱۷۹۷ و عهدنامه «لونوی»^{۱۴} ۱۸۰۱ بکار رفت. این اصل همچنین در قراردادهای صلح ۱۸۵۹، ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ که تدوین‌کننده برخی از مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد، پذیرفته شده است.

علاوه بر مقررات حقوق بین‌الملل، اصل عدالت و نصفت^{۱۵} نیز حکم می‌کرد که ایران و عراق در اروندرود از حقوق مساوی برخوردار باشند؛ زیرا نیمی از آب اروندرود از رودخانه‌های ایران سرچشمه می‌گیرد. در این میان، رود کارون مهم‌ترین رود ایران از نظر حجم آب است که به اروندرود می‌ریزد و با هریک از رودخانه‌های دجله و فرات قابل مقایسه می‌باشد. همچنین قسمت عمده کشتیرانی در اروندرود قبل از جنگ تحمیلی، متوجه دو بندر مهم ایران یعنی آبادان و خرمشهر بود؛ بطوریکه بیش از ۷۵ درصد از عواید کشتیرانی در اروندرود را ایران تأمین می‌کرد. لیکن دولت عراق تا سال ۱۹۷۵ حاضر به پذیرفتن اصول مزبور نشده بود و در این مورد به عهدنامه ۱۹۳۷ استناد می‌کرد. همانطور که گفته شد بموجب این عهدنامه که مغایر با مقررات حقوق بین‌الملل بود، مرز دو کشور در اروندرود بجز در مقابل بنادر آبادان و خرمشهر، ساحل ایرانی اروندرود تعیین شده بود.

بهرحال دولت ایران از سال ۱۹۶۹ عملاً بر اساس خط تالوگ عمل می‌کرد و عهدنامه ۱۹۷۵ تنها بر وضع موجود صحه گذارد.

13. Congress of Rastait
14. The treaty of Lunville.
15. ex aequo et bono



رژیم حقوقی اروندرود

قبل از معاهده ۱۹۷۵ عراق بموجب معاهده ۱۹۳۷ حق استفاده از کشتیرانی در اروندرود را داشت و حاکمیت ایران بر آن محدود بود. لیکن بموجب عهدنامه ۱۹۷۵ که مرز دو کشور را تالوگ تعیین نمود، حق مالکیت اروندرود به هر دو کشور ایران و عراق داده شد. همچنین بموجب موافقتنامه مربوط به کشتیرانی در اروندرود، دو کشور دارای حقوق متساوی در زمینه کشتیرانی شدند.

قبل از اینکه رژیم حقوقی اروندرود مورد بررسی قرار گیرد، باید مقدمتاً متذکر شد که اختلاف اصلی ایران و عراق بر سر موضوع مالکیت اروندرود بود تا مسئله رژیم حقوقی آن.

بهر حال طرفین درباره کشتیرانی در اروندرود در سه مورد با یکدیگر اختلاف داشتند که عبارت بود از:

الف. نحوه اداره اروندرود.

ب. چگونگی مصرف درآمدهای حاصله از کشتیرانی

ج. مسئله پرچم و راهنمایی کشتیها.

در اینجا نخست به بررسی این موارد می پردازیم و سپس چگونگی حل و فصل اختلافات مزبور را با توجه به موافقتنامه مربوط به کشتیرانی شرح می دهیم.

الف. نحوه اداره اروندرود

به علت وجود منافع مشترک، اکثراً برای اداره امور رودخانه های بین المللی، کمیسیون متشکل از ممالک ساحلی آن رودخانه و سایر ممالکی که در بهره برداری از این رودخانه سهمی دارند، تشکیل می شود.

وظایف این کمیسیونها بطور کلی عبارت است از نظارت بر آمادگی رودخانه برای کشتیرانی، نظارت بر امر عبور و مرور در رودخانه، به اجرا درآوردن مقررات مربوط به صدور گواهینامه کشتیرانی، کنترل و راهنمایی کشتیها و سایر مقرراتی که امنیت کشتیها و رودخانهها را تضمین نماید.^{۱۶} به همین جهت براساس ماده ۵ عهدنامه ۱۹۳۷ و بند ۲ پروتکل منضم به آن، طرفین متعهد شده بودند ظرف مدت یکسال قراردادی راجع به نگاهداری و بهبود راه کشتیرانی، لایروبی، راهنمایی، عوارضی که باید اخذ بشود، تدابیر امنیتی، اقداماتی که باید برای جلوگیری از قأچاق صورت گیرد و همچنین کلیه مسائل مربوط به بحر پیمائی در اروندرود منعقد سازند.

ولی این قرارداد منعقد نگردید بدین علت که دولت عراق خواستار آن بود که «اختیارات کمیسیون اداره شط العرب جنبه مشورتی داشته باشد نه اجرائی که معلوم بود غرض از این پیشنهاد، علاوه بر ظفره و تعلل در اجرای عهدنامه سرحدی، ادامه سوء استفاده از عواید شط العرب و حفظ تأسیساتی بود که در بندر بصره از عواید شط العرب ایجاد کرده بودند».^{۱۷} در واقع، دولت عراق با این ادعا که حاکمیت بر تمام اروندرود را دارد، خواستار آن بود که کمیسیون فقط صلاحیت مشورتی داشته باشد و به همین دلیل از انعقاد قرارداد مزبور خودداری نمود.

بهرحال اختلاف مزبور بموجب ماده ۲ «موافقتنامه مربوط به کشتیرانی در شط العرب» حل و فصل گردید. بموجب این ماده دولتین موافقت نمودند برای اداره اروندرود یک «دفتر مشترک هماهنگی» تأسیس نمایند. در این دفتر هر یک از طرفین سه کارشناس که دونفر آنها از شرایط محلی اطلاع کامل خواهند داشت، به عنوان نماینده منصوب خواهند نمود. دفتر مزبور سالانه دو جلسه خواهد داشت و در صورت لزوم جلسات دیگری نیز تشکیل خواهد داد.

۱۶. منوچهر گنجی، حقوق بین الملل عمومی: تهران. چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۱۷. وزارت امور خارجه، حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب: ص ۴۲.

بموجب ماده ۳ این موافقتنامه، وظایف مشترک دفتر هماهنگی بدین شرح می‌باشد:

۱. تهیه طرح مشترک برای تأمین امنیت و تداوم کشتیرانی در اروندرود.

۲. انجام عملیات مربوط به کشتیرانی رودخانه‌ای از قبیل لایروبی، علامت‌گذاری، نقشه‌برداری عمومی، عمق‌سنجی و مطالعات هیدرولیک و هیدروگرافیک (آب‌نگاری و آب‌شناسی).

۳. تنظیم تعرفه‌های مشترک قابل وصول در مورد انجام خدمات.

۴. نظارت بر اجرای مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتیرانی در اروندرود.

دولت ایران طی الحاقیه جداگانه‌ای موافقت نمود که عملیات مربوط به لایروبی و بویه‌گذاری در این آبراه بین‌المللی برای مدت هفت سال منحصراً در صلاحیت دولت عراق باشد. همچنین جمع‌آوری عوارض نیز توسط مؤسسه عراقی انجام پذیرد.

ولی دولت عراق از آغاز جنگ تحمیلی در اجرای تعهدات خود شروع به کارشکنی نمود بطوریکه دوازده نفر از کارمندان ایرانی دفتر مشترک هماهنگی را همراه با اعضای خانواده آنان دستگیر نمود؛ ولی پس از اینکه با اعتراضات شدید دولت ایران روبرو گردید، آنها را آزاد کرد.^{۱۸} همچنین بموجب اسنادی که پس از انقلاب از کنسولگری عراق در خرمشهر بدست آمد، آشکار شد که معاون عراقی دبیر کل دفتر مشترک هماهنگی و معاون عراقی قسمت عملیاتی دفتر، به عنوان گردانندگان یک شبکه خرابکاری در خوزستان عمل می‌کرده‌اند.^{۱۹}

18. U. N. Yearbook, 1980, p. 316.

۱۹. کیهان، ۲ شهریور ۱۳۶۱.

■ ب. چگونگی مصرف درآمدهای حاصله از کشتیرانی

۷۰ درصد از درآمدهای ناشی از کشتیرانی در اروندرود از کشتیهائی بود که منحصرأ به بنادر ایران رفت و آمد داشتند و در مجموع فقط ۴۰ درصد از کل درآمدها به مصرف بهبود کشتیرانی در رودخانه می‌رسید و بقیه صرف بهبود بنادر عراق و فرودگاه بصره می‌گردید.

بموجب ماده ۲ پروتکل منضم به عهدنامه ۱۹۳۷؛ دولت عراق می‌بایستی ایران را در جریان کارهائی که انجام یافته و وجوهی که گرفته شده و مخارجی که بعمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که اجرا شده باشد، بگذارد؛ اما دولت عراق تا سال ۱۹۵۰ دو گزارش، آنهم بطور ناقص به دولت ایران ارائه داده و از آن سال به بعد نیز از دادن گزارش خودداری کرده بود.

این اختلاف نیز بموجب ماده ۹ موافقتنامه مربوط به کشتیرانی حل و فصل گردید؛ به این ترتیب قرار شد که درآمدهای حاصله از کشتیرانی به مصرف هزینه‌های دفتر مشترک هماهنگی برسد. هرگاه هزینه از درآمد تجاوز نماید، طرفین متعاهدین متساویاً این کمبود را جبران نمایند و در صورتیکه درآمد بیشتر از هزینه باشد، برای بهبود وضع کشتیرانی در اروندرود به مصرف برسد.

■ ج. مسئله راهنما و پرچم

در عهدنامه مرزی سال ۱۹۳۷ و پروتکل منضم به آن، مسئله راهنمایان و پرچم مطرح نشده بود؛ ولی دولت عراق راهنمائی کشتیها را از دوره تسلط بریتانیا به ارث برده بود. از نظر تاریخی کشتیهای اقیانوس پیمایان تا جنگ جهانی اول برای رفت و آمد در اروندرود از راهنمایان ایرانی مستقر در جزیره خارک استفاده می‌کردند؛ ولی به علت نیازمندیهای جنگ، رفت و آمد کشتیها به بصره، خرمشهر، آبادان و بالعکس بطور قابل

ملاحظه ای افزایش یافت. در نتیجه به راهنمایان جدیدی نیاز بود، و چون عراق پس از جنگ تحت سرپرستی بریتانیا درآمد، این راهنمایان از بصره استخدام شدند. در آن زمان مقامات نظامی بریتانیا در بصره راهنمائی کشتیها و ایجاد علائم جدید و نصب چراغها را در تمام بنادر اروندرود کنترل می‌کردند.^{۲۰} بعد از استقلال عراق این امر به آن کشور واگذار شد.

این ترتیبات یکطرفه همیشه مورد اعتراض دولت ایران بود و حتی در سال ۱۹۶۱ بحران شدیدی بین دو کشور بوقوع پیوست. در آن سال به علت عدم همکاری راهنمایان عراقی، بندر آبادان به مدت ۹ هفته در طول سال ۱۹۶۱ بسته شد و صادرات نفت تصفیه شده ایران متوقف گردید و حدود ۳۰ میلیون دلار خسارت به ایران وارد شد. اما در بحران سال ۱۹۶۹ به علت اینکه راهنمایان ایرانی کاملاً آموزش دیده و مجرب شده بودند، راهنمائی کشتیها را خود به عهده گرفتند. در ۲۲ آوریل ۱۹۶۹ برای اولین بار تا آن موقع کشتی «ابن سینا» به کمک نیروی دریائی ایرانی و هواپیماهای ایرانی و با پرچم ایران و راهنمایان ایرانی از بندر آبادان به طرف آبهای خلیج فارس حرکت کرد. در ۲۶ آوریل نیز دومین کشتی اقیانوس پیمای ایران به نام «آریافر» با پرچم ایران و با استفاده از راهنمایان ایرانی، بندر خرمشهر را به سوی آبهای خلیج فارس ترک کرد.

بهرحال این اختلاف تا سال ۱۹۷۵ بین دو کشور وجود داشت؛ هرچند که ایران از سال ۱۹۶۹ عملیات مربوط به راهنمائی کشتیها را خود انجام می‌داد. بموجب موافقتنامهٔ مربوط به کشتیرانی در اروندرود، قرار شد راهنمائی کشتیهای که عازم یک بندر ایرانی هستند و یا آن را ترک می‌کنند، توسط راهنمایان ایرانی انجام شود؛ ولی چنانچه این کشتیها عازم یک بندر عراقی باشند یا آن را ترک کنند، راهنمائی کشتیها توسط مقامات عراقی صورت خواهد گرفت. راهنمائی کشتیهای که بین بنادر ایران و عراق تردد می‌کنند، توسط راهنمایانی انجام خواهد شد که دارای تابعیت

20. Alexander Melamid, «Geographical Review of the shatt Al-Arab boundry dispute», Middle East Journal, XX, No. 3 (Summer 1976) pp. 353-4.

دولت بندر مقصد باشند.^{۲۱}

همچنین بموجب ماده ۱۹ موافقتنامه مزبور، هر کشتی بهنگام ورود به اروندرود و یا حین تردد بین بنادر آن، پرچم دولت بندر مقصد و بهنگام حرکت به سوی دریا پرچم دولتی که بندر آن را ترک کرده است، برخواهد افراشت.



بررسی دلایل دولت عراق برای لغو عهدنامه

دولت عراق در یادداشت رسمی مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ که به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد تسلیم نمود، لغویکجانبه اعلامیه الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵، عهدنامه مربوط به مرز مشترک و حُسن همجواری همراه با سه پروتکل و ضمائم پیوست آن منعقد در ۳ ژوئن ۱۹۷۵، چهار موافقتنامه متمم عهدنامه مذکور و ضمیمه های آن منعقد در ۲۶ دسامبر و یادداشتهای متبادله و سوابق مشترک را اعلام نمود.

هدف دولت عراق از لغویکجانبه عهدنامه، بازگشت به وضع قبل از انعقاد عهدنامه بود. رهبران رژیم عراق بارها این موضوع را بیان داشته اند. وزیر امور خارجه عراق در نامه خود به دبیر کل سازمان ملل متحد به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰ تصریح نمود که عراق در نظر دارد به موضع قبل از سال ۱۹۷۵ بازگردد و کنترل کامل اروندرود را در دست گیرد.^{۲۲} «نعیم حداد» معاون وقت رئیس جمهور عراق نیز در آوریل ۱۹۸۰ اظهار داشت که عراق برای کنترل کامل خود بر اروندرود تلاش خواهد نمود.^{۲۳} صدام حسین هم از جمله شرایطی که برای پایان دادن به جنگ قائل شد،

۲۱. وزارت دادگستری، موافقتنامه بین ایران و عراق راجع به مقررات مربوط به کشتیرانی در شط العرب: مجموعه قوانین سال ۱۳۵۵، ص ۱۸۵.

22. United Nations yearbook, 1980, p. 312.

۲۳. اطلاعات، جنگ تعمیلی و ریشه اختلافات: ۱۸ بهمن ۱۳۶۲.

باز گرداندن وضع اروندرود به حالت قبل از سال ۱۹۷۵ بود.^{۲۴}
مقامات عراقی برای توجیه لغو عهدنامه، علاوه بر یک سلسله
ادعاهای واهی مخصوصاً به دلایل زیر استناد می‌کنند:

- الف. اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال
 - ب. عدم اجرای قسمتی از ماده یک عهدنامه از طرف ایران
 - ج. نقض ماده ۳ عهدنامه از طرف ایران
 - د. تحمیلی بودن عهدنامه
- دلایل مذکور با تفصیل بیشتری در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

■ الف. اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال

دولت عراق در توجیه علل لغو عهدنامه به اصل تغییر فاحش اوضاع
و احوال^{۲۵} استناد می‌کند. سعدون حمادی وزیر امور خارجه وقت عراق که
عهدنامه مزبور را از طرف دولت خویش امضا کرده است، طی مصاحبه‌ای
در تاریخ چهارم مرداد ماه ۱۳۵۹ گفت: «عهدنامه الجزایر (!) در شرایط
خاصی که دیگر موجود نیست منعقد گردیده است».^{۲۶} به نظر وی با توجه
به اینکه اوضاع و احوال زمان انعقاد عهدنامه دگرگون شده است، لذا
عهدنامه مزبور فاقد اعتبار می‌باشد.

اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال جنبه کلاسیک دارد؛ ولی
امروزه مقید و مشروط شده است. زیرا این اصل از قدرت الزامی عهدنامه‌ها
می‌کاهد و موجبات بی‌ثباتی آنها را فراهم می‌کند. به همین جهت اکثر
حقوقدانان معتقدند که استناد به اصل مزبور برای لغو یکجانبه عهدنامه‌ها
اساساً مردود و غیر قابل قبول است^{۲۷} و تنها به طرفی که عهدنامه به ضرر او

۲۴. همان مرجع.

۲۵. عبارت لاتین این اصل به این شرح است: Rebus Sic stantibus.

۲۶. کیهان، شهریور ۱۳۶۱.

27. Oliver J. Lissitzyn, International Law Today and Tomorrow, New York. Oceana publications Inc. 1905 p. 30.

است حق می‌دهد که تقاضای تجدید نظر در عهدنامه را بنماید.

کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد پس از بررسی دقیق نظرات مختلف در مورد اصل مزبور در حقوق بین الملل عرفی، نوشته‌های حقوقدانان، تصمیمات متخذه توسط دادگاههای داخلی و بین المللی، رویه معمول دولتها و نظرات دولتهای مختلف، متن ماده ۶۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات را که در مورد اصل مذکور می‌باشد، تدوین نمود.^{۲۸ و ۲۹}

بموجب بند ۱ ماده مزبور نمی‌توان اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال را به عنوان بهانه‌ای برای پایان دادن به معاهده و یا کناره‌گیری از آن مورد استناد قرار داد مگر آنکه (الف) اصل مزبور صریحاً در عهدنامه پیش بینی شده باشد...

جالب آنکه در عهدنامه ۱۹۷۵ و موافقتنامه‌های تکمیلی آن، حق لغویکجانبه پیش بینی نشده است و به هیچوجه اختلاف نظر در نحوه اجرای عهدنامه نمی‌تواند دلیلی برای لغویکجانبه آن باشد. همچنین بموجب بند ۳ ماده ۶۲ کنوانسیون مزبور، نمی‌توان به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال به عنوان بهانه‌ای برای لغویا کناره‌گیری از معاهده استناد نمود و تنها می‌توان خواستار تعلیق اجرای عهدنامه گردید.

اما از همه مهمتر بند ۲ ماده ۶۲ کنوانسیون مزبور می‌باشد که صریحاً استناد به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال برای لغویکجانبه عهدنامه‌های مرزی را مردود دانسته است. بند ۲ ماده مذکور به این شرح است:

28. William, L. Tung, «International Law in a organizing world». New York, Thomas Crowell company, 1960, p. 357.

۲۹. تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد دولتهای ایران و عراق به عهدنامه وین ملحق نشده‌اند و در نتیجه، میزان اعتبار عهدنامه مذکور در روابط فیما بین، بستگی به متابعت و هماهنگی مفاد عهدنامه با عرف بین الملل دارد.

کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات در ۲۳ مه ۱۹۶۹ در کنفرانس وین به تصویب رسید و اجرای آن در روابط بین المللی موکول به تصویب آن حداقل توسط ۳۵ کشور گردید. کنوانسیون مزبور از سال ۱۹۷۹ که این امر به تحقق پیوست، در زمره حقوق بین الملل عام درآمد.

«در موارد ذیل، تغییرات اساسی اوضاع و احوال برای پایان دادن به معاهده و یا خروج از آن را نمی‌توان مورد استناد قرار داد: الف. اگر معاهده، تعیین‌کننده مرز باشد...».

جالب آنکه رئیس هیئت نمایندگی عراق در کنفرانس وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، به عنوان مخبر کنفرانس و رئیس کمیته مأمور تهیه متن کنوانسیون، در تدوین ماده مزبور نقش مؤثری داشته است. همچنین دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در اختلافات بین فرانسه و انگلیس در سال ۱۹۲۲ و فرانسه و سوئیس در سال ۱۹۳۳ بر بی‌اعتباری اصل مذکور رأی داد.

جالب‌تر آنکه دولت عراق به اصلی استناد می‌کند که خود آن را رد کرده است؛ زیرا دولت عراق در سال ۱۹۶۹ توسل به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال توسط دولت ایران را برای لغو عهدنامه ۱۹۳۷ مردود اعلام نمود. نظرات دولت عراق در این مورد از این قرار است:

یکی از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل عبارت از این است که معاهدات و قراردادهائی که بطور صحیح منعقد شده و به تصویب نهائی رسیده‌اند، برای دو کشوری که آنها را امضا نموده و تصویب کرده‌اند، الزام‌آور می‌باشند. قرارداد مرزی سال ۱۹۳۷ قراردادی نیست که مدت آن منقضی شده باشد. این قرارداد بمنظور تحدید حدود دو کشور منعقد شده و برای همیشه دارای اعتبار است. اگر اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال قابل استناد باشد، سرحدات بسیاری از کشورها باید تغییر یابد. اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال در این مورد مصداق ندارد؛ بلکه اصل احترام به قراردادها که پایه و اساس حقوق بین‌الملل و روابط بین‌المللی می‌باشد، در این مورد حاکم است.^{۳۰}

البته اصل احترام به قراردادها یا اصل وفای به عهد،^{۳۱} اساس و

30. U. N. Security Council Document, S/9205. May 13, 1969.

۳۱. عبارت لاتین این اصل به این شرح است: Pacta Sunt Servanda.

مبنای تعهدات بین‌المللی دول می‌باشد. اصل مزبور در ماده ۲۶ کنوانسیون
وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات می‌گوید:

«اجرای مفاد هر عهدنامه برای طرفین متعاهدین الزام‌آور است و باید با
حُسن نیت اجرا گردد».

مقدمه منشور ملل متحد نیز که مهم‌ترین سند حقوقی و سیاسی
بین‌المللی است، رعایت اصل احترام به عهدنامه‌ها را از وظایف دول عضو
سازمان دانسته است. بند ۴ ماده ۲ منشور نیز ناظر به احترام به تمامیت
ارضی کشورها و غیرقابل تغییر بودن مرزها می‌باشد. بنابراین لغویک‌جانبه
عهدنامه ۱۹۷۵ توسط دولت عراق، نقض آشکار مفاد منشور ملل متحد
است.

جالب آنکه دولت عراق نیز خود در سال ۱۹۶۹ لغو عهدنامه ۱۹۳۷
توسط دولت ایران را نقض آشکار بندهای ۳ و ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل
متحد اعلام نموده و آن را محکوم کرده است.^{۳۲}
بطور کلی دولتها در روابط خود با یکدیگر رعایت چند اصل عمده
را بموجب معاهدات دو جانبه و چند جانبه پذیرفته‌اند. این اصول عبارتند از:
اصل احترام به تعهدات بین‌المللی، اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها،
اصل اجتناب از بکار بردن زور و رفع اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز.
اصول مزبور توسط دول شرکت‌کننده در کنفرانس «باندونگ» در سال
۱۹۵۵ پذیرفته شد و در اعلامیه نهائی کنفرانس درج گردید.^{۳۳}

کشورهای عضو سازمان وحدت افریقا نیز بموجب منشور سازمان
مزبور رعایت برخی اصول مانند اصل عدم تغییر سرحدات و اصل حل و فصل
اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز را در روابط خود با یکدیگر پذیرفته‌اند.
همچنین دولتها در موارد مختلف اعتقاد و ایمان خود را به لزوم
وفای به عهد و احترام به تعهدات خویش، صریحاً اعلام و اظهار نموده‌اند.

32. U. N., Security Council Document, S/19185. April 29, 1969.

۳۳. نگاه کنید به پطرس پطرس غالی، جنبش افریقائی-آسیائی: ترجمه دکتر فرج‌الله نصری، انتشارات خردمند،
تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۲۱.

به عنوان مثال در قرارداد لندن مورخ ۱۸۷۱ راجع به دریای سیاه در این مورد چنین مقرر شده است:

«دول متعاهد تصدیق دارند که یکی از اصول مسلم حقوق بین الملل این است که دولتها باید تعهدات خود را محترم شمارند و اجرا کنند و نمی‌توانند در عهدنامه‌های منعقدہ تغییری بدهند یا آنها را فسخ کنند مگر با توافق و تراضی و بوسیله قرارداد خاص».^{۳۴}

«هودسن» قاضی دیوان دائمی داد گستره بین المللی می‌نویسد:

«هر چند دادگاه به اصل وفای به عهد اشاره‌ای نکرده است، لیکن بارها اعلام نموده که تعهدات بین المللی برای طرفین متعاهدین الزام آور است. دولتها باید تعهداتی را که بموجب عهدنامه‌ها به عهده گرفته‌اند با حسن نیت اجرا نمایند. به همین جهت است که به دلایل اقامه شده توسط متعاهدینی که تعهدات خود را اجرا نکرده‌اند، کمتر روی خوش نشان داده می‌شود».^{۳۵}

بطور کلی اصل وفای به عهد عموماً مورد قبول قرار گرفته است؛ بطوریکه کمتر سیستم حقوقی متمذنی را می‌توان یافت که اصل مزبور را نخستین پایه قواعد حقوقی خود قرار نداده باشد.

«آندره ویشنسکی» در این مورد می‌گوید:

«معاهدات در تئوری شوروی راجع به حقوق بین الملل به عنوان منبع اصلی حقوق بین الملل بشمار آمده است و احترام به اهمیت و اعتبار حقوقی معاهدات باید بدون چون و چرا رعایت گردد».^{۳۶}

همچنین حقوق بین الملل به علت احترام به تمامیت ارضی کشورها، قطعی، دائمی و غیر قابل تغییر بودن را از اصول ذاتی عناصر متشکله عهدنامه‌های مرزی شناخته است و در رابطه با این قاعده کلی،

۳۴. محمد صفدری، حقوق بین الملل عمومی: جلد اول، تهران، انتشارات ابوریحان، ۱۳۴۲، ص ۱۷۰.

35. Tung, op. cit, p. 353.

36. Artor, Larson. When Nations Disagree, Louisiana State University Press, 1961, p. 40.

نه تنها تغییر یکجانبه عهدنامه های مرزی را براساس اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال جایز ندیده، بلکه هرگونه ادعای یکطرفه را دایر بر کان لم یکن و ملغی الاثر بودن یا تعلیق اجرای مفاد و یا انقضای اصول عهدنامه های مرزی را به هر عنوان و دلیل، مردود شناخته است. حتی در رابطه با اصل ادامه اصالت و صحت عهدنامه های مرزی، حقوق بین الملل ضمن آنکه در مورد مسئله جانشینی دول راجع به قراردادها برای دول تازه استقلال یافته حق تغییر قراردادهای منعقد بوسیله دولت های استعماری سابق را براساس اصل «نیل به استقلال کشورهای جدید»^{۳۷} مجاز شمرده، لیکن اجرای این اصل را در مورد عهدنامه های مرزی قویاً منع کرده و در این مورد بر اصل تداوم معاهدات^{۳۸} تأکید شده است.^{۳۹}

رعایت این اصل مهم بین المللی، مورد نظر دولتین ایران و عراق در انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ نیز بوده و صریحاً در ماده ۵ عهدنامه قید شده است. ماده مذکور چنین مقرر می دارد:

«در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین محظمین متعاهدین تأیید می نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه ای آنان لایتغیر، دائمی و قطعی می باشد.»

■ ب. عدم اجرای قسمتی از ماده یک عهدنامه

دولت عراق ادعا می کند که دولت ایران آن قسمت از ماده یک عهدنامه را که مربوط به تغییرات و اصلاحات مرزی است، اجرا نکرده است. در نتیجه، چندین کیلومتر از اراضی ایران که بایستی به عراق واگذار می شد، همچنان در تصرف و اشغال ایران باقی مانده است.

همانگونه که قبلاً گفته شد دولتین ایران و عراق توافق کرده بودند که بمنظور نقل و انتقال املاک و ساختمانهایی که بموجب علامت گذاری

37. Clean State.

38. Continuity of Treaty.

۳۹. وزارت امور خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران: تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

مجدد مرز زمینی، مالکیت آنها تغییر یافته است، کمیسیون مختلطی متشکل از کارشناسان دو کشور تشکیل گردد. این کمیسیون از تاریخ ۱۴ تا ۳۱ مه ۱۹۷۸ در تهران تشکیل جلسه داد. در این جلسات، هیئت عراقی بدون توجه به دستور کار کمیسیون اعلام داشت که قبل از تحویل و تحویل، می‌بایستی محلّ برخی از علائم که تعداد آنها بیست و یک عدد می‌باشد تغییر یابد، و به این ترتیب، مسائلی را که قبلاً در مورد آنها توافق شده و حتی اسناد تصویب آنها مبادله گردیده بود، مجدداً مطرح و با توسل به آنها کار کمیسیون را به تعویق انداخت و علی‌رغم تأکید طرف ایرانی مبنی بر اینکه کاملاً آمادگی دارد کار تحویل و تحویل را فوراً شروع نماید، کار را نیمه تمام رها و تهران را ترک نمود. لازم به تذکر است که بیست و یک علامت مذکور از جمله علائمی بودند که محلّ آنها توسط حکم الجزایری تعیین بوسیلهٔ مأموران عراقی نصب شده بود.

بهر حال در ژوئن ۱۹۷۸ دولت ایران طی یادداشتی آمادگی خود را برای نقل و انتقالات مورد بحث اعلام نمود؛ اما دولت عراق به یادداشت مزبور پاسخی نداد و موضوع را همچنان به تعویق انداخت.^{۴۰}

در سال ۱۹۷۹ دولت ایران طی چندین فقره یادداشت، تعدادی نقشه را جهت درج اسامی دهات و عوارض طبیعی و مصنوعی عراق به آن کشور ارسال کرد. این بار نیز دولت عراق به هیچیک از یادداشتهای مذکور پاسخی نداد و از تکمیل و اعادهٔ نقشه‌های مذکور خودداری نمود.

سرانجام دولت عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ با نیروهای نظامی، مناطق «زین القوس»، «حوض میمک» و مناطق مشابه را به اشغال خود درآورد. بنابراین، دولت عراق مسئلهٔ تحویل و تحویل را عمداً به تعویق انداخت تا مستمسکی برای تجاوز خود به خاک ایران داشته باشد؛ در غیر این صورت آیا اختلاف جزئی مزبور از طریق دیگری قابل حل و فصل نبود؟^{۴۱}

۴۰. وزارت امور خارجهٔ ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران: ص ۲۰.

۴۱. وسعت منطقهٔ مورد اختلاف که دولت عراق آن را به تصرف خود درآورد ۸۰ مایل مربع بود.

بموجب ماده ۶ عهدنامه در صورت بروز اختلاف، در مرحله نخست، طی مهلتی دو ماهه از تاریخ درخواست یکی از طرفین، اختلاف مذکور از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه بین طرفین حل و فصل خواهد شد. در صورت عدم توافق طرفین، ظرف مدت ۳ ماه به مساعی جمیله یک دولت ثالث توسل خواهند جست. در صورت خودداری هریک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله، اختلاف طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن، از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

نحوه و چگونگی داوری نیز بموجب الحاقیه عهدنامه کاملاً روشن گردیده و نکته ابهامی باقی نمانده است. در صورتیکه دولت عراق به هیچیک از این موارد عمل نکرده و تنها راه حل اختلاف را در جنگ جستجو نموده است که این خود نیز مخالف با نص صریح منشور ملل متحد می باشد که توسل به زور را برای حل اختلافات مردود دانسته است.

علت عدم توسل عراق به ماده ۶ به دلیل مغایرت این ماده با اهداف توسعه طلبانه عراق بود؛ زیرا بموجب بند اول این ماده و در صورت بروز اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه، اختلاف مزبور بایستی با رعایت کامل مسیر خط مرزی ایران و عراق مندرج در مواد ۱ و ۲ عهدنامه حل و فصل گردد. به عبارت دیگر در صورت بروز هرگونه اختلاف، مرزهای دو کشور کماکان تغییرناپذیر خواهند بود.

از طرف دیگر و طرفه اینکه در سال ۱۹۷۰ دولت عراق به اتفاق پاکستان طرحی در مورد رژیم حقوقی رودخانه های بین المللی به یازدهمین کنفرانس حقوقی مشورتی آسیائی - افریقائی منعقد در غنا ارائه نمود که در ماده ۹ آن چنین پیشنهاد شده بود:

«بمنظور حفظ صلح و امنیت بین المللی، کشورهای متعهد کلیه اختلافات بین المللی خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل خواهند کرد. در صورت عدم توافق، هیچیک از طرفین مجاز نیست بطور یکجانبه خود را قاضی قرار داده و داوری کند؛ بلکه می بایستی

اختلاف را به داوری ارجاع نموده و از رأی حَکَمیت نیز تبعیت نماید».^{۴۲}

اما دولت عراق بدون توجه به این پیشنهاد که ضمناً نقطه نظر و طرز برخورد آن کشور با این موضوع را بیان می‌کند، با بهانه جوئیهای بی مورد اقدام به حمله نظامی کرد و به این ترتیب عدم تقید خود را به اصول حقوق بین الملل و نزاکت بین المللی و قراردادهائی که امضا نموده است، به اثبات رساند.

■ ج. نقض ماده ۳ عهدنامه

ماده ۳ عهدنامه چنین مقرر می‌دارد:

«طرفین معظمین متعهدین، متعهد می‌شوند که براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمائم آن که ملحق به این عهدنامه می‌باشند، در طول مرز بطور مداوم کنترل دقیق و مؤثر بمنظور پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاک‌گرانه، صرف نظر از منشاء آن، اعمال دارند».

علل قید ماده مذکور در عهدنامه مرزی و حُسن همجواری ۱۹۷۵ این بود که دولتین ایران و عراق برای سالهای طولانی از مخالفان یکدیگر حمایت می‌کردند. دولت ایران به کردهای عراق کمک می‌نمود و دولت عراق نیز از گروهی از مبارزان و مخالفان رژیم گذشته ایران حمایت می‌کرد. در نتیجه، بموجب ماده ۳ عهدنامه، طرفین کمک و حمایت خود را به مخالفان یکدیگر قطع کردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نگرانی مقامات عراقی از صدور انقلاب ایران به آن کشور بود. انقلاب اسلامی ایران مقامات عراقی را از احتمال تکرار وضع مشابهی در آن کشور سخت به وحشت انداخت؛ بویژه

42. S. H. Amin, «The Iran - Iraq Conflict: legal Implications», The International and Comparative Law Quarte (January 1982) Vol. 31, p. 175.

آنکه اکثریت سکنه عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند. این نگرانی بی‌مورد هم نبود؛ زیرا انقلاب ایران، شیعیان عراق را به حرکت درآورد تا جایی که دولت عراق «امام محمد باقر صدر» رهبر شیعیان آن کشور را دستگیر کرد. از طرف دیگر، در مردادماه ۱۳۵۸ خبر کشف یک کودتا در بغداد انتشار یافت که به ادعای مقامات عراقی، دوتن از رهبران اصلی کودتا شیعه مذهب بودند.

در واقع اگر هم ماده ۳ عهدنامه نقض شده باشد، این نقض از طرف دولت عراق بوده است؛ زیرا بعد از انقلاب اسلامی ایران، تحریکات عراق در خوزستان و کردستان ایران شدت گرفت. جبهه باصطلاح تحریر اهواز با کمک و حمایت دولت عراق مبادرت به انفجار خطوط لوله نفت و یک سری بمب گذاریها در خوزستان نمود. اسنادی که از کنسولگری عراق در خرمشهر بدست آمد، شکی باقی نگذاشت که مقامات عراقی با اعضای جبهه مزبور همکاری داشته‌اند.

اکنون این مسئله مطرح می‌گردد که در صورت نقض یکی از مواد عهدنامه، آیا این امر سبب بی‌اعتباری تمام عهدنامه می‌گردد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا دولت عراق می‌تواند بر فرض صحت ادعای خود مبنی بر نقض ماده ۳ عهدنامه، آن را بطور یکجانبه لغو نماید؟ دولت عراق ادعا می‌کند که عدم اجرای بخشی از عهدنامه توسط ایران سبب بی‌اعتباری عهدنامه شده است. دولت عراق در این مورد به ماده ۶ عهدنامه استناد می‌کند که بموجب آن، عهدنامه مذکور دارای عناصر غیرقابل تجزیه است و نقض یکی از مقررات آن به اعتبار عهدنامه لطمه وارد می‌سازد.

در این مورد باید گفت که بر فرض صحت ادعای دولت عراق، این امر خللی به اعتبار عهدنامه وارد نمی‌کند؛ زیرا از نظر قلمرو زمانی، بین اصول پروتکل‌های مرزی و حُسن همجواری، تفاوت اصولی و ماهوی وجود دارد؛ به این مفهوم که در مقابل خصوصیت لایتغیر بودن عهدنامه‌های مرزی که منبعث از اصول قطعی، دائمی و تغییرناپذیر آنها می‌باشد، مقررات ناشی از حُسن همجواری که ناظر به ملاحظات روز بروز است، جنبه

تغییر پذیری صرف دارد. به عبارت دیگر تغییر و تطور، مقتضای منطقی مقررات حُسن همجواری می‌باشد؛ در صورتیکه این موضوع در مورد اصول مزبور مردود شناخته شده است. اما انقضا یا لغو مقررات مربوط به حُسن همجواری بوسیله یکی از طرفین متعاهدین، خدشه‌ای به اصول اساسی ناظر به قطعی، دائمی و غیر قابل تغییر بودن مقررات مرزی و قلمرو مستقل آن وارد نمی‌سازد، سهل است اگر به علت قطع روابط سیاسی و یا قطع کامل مناسبات بین دو کشور، اجرای مقررات ناظر به حُسن همجواری به حالت تعلیق درآید، باز هم کوچکترین اثری در وضع مرزهای تعیین شده نخواهد داشت.^{۴۳}

به همین جهت در بسیاری از عهدنامه‌ها یا پروتکل‌های ناظر به حُسن همجواری، غالباً پیش‌بینی می‌شود که مقررات مورد بحث فقط برای مدت معینی قابل اجرا است و یا برای طرفین متعاهدین بعد از گذشت مدتی، حق لغو آن محفوظ خواهد بود. لیکن پیش‌بینی این شروط و اجرای آنها تأثیری در ادامه وضع اصول و مقررات ناظر به تعیین مرزهای مشترک نخواهد داشت. به عنوان مثال در عهدنامه مرزی و حُسن همجواری مورخ ۵ ژوئن ۱۹۲۶ دولتین عراق و ترکیه ضمن آنکه در ماده ۵ تأکید شده است که مرزهای تعیین شده در ماده ۱ قطعی و غیر قابل نقض و غیر قابل تغییر می‌باشد، لیکن در ماده ۱۷ عهدنامه پیش‌بینی شده که مفاد فصل دوم ناظر به حُسن همجواری از تاریخی که عهدنامه مزبور به مرحله اجرا درآید، برای مدت ده سال لازم‌الاجرا خواهد بود و بعد از پایان مدت دو سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن عهدنامه، هریک از طرفین متعاهدین حق خواهد داشت که مفاد فصل ناظر به حُسن همجواری را لغو نماید و الغاء، یکسال بعد از تاریخ ارسال یادداشت مربوطه تحقق پیدا خواهد کرد.^{۴۴}

۴۳. وزارت امور خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران: ص ۱۱ و ۱۲.

۴۴. همان مرجع.

■ د. تحمیلی بودن عهدنامه

دولت عراق ادعا می‌کند که در زمان انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ در موضع ضعف بوده و عهدنامه به آن کشور تحمیل شده است. صدّام حسین در رد اعتبار عهدنامه با کمال صراحت می‌گوید که امروز موازنه قوا تغییر یافته و عراق در موضع قدرت است نه ایران.

این استدلال عراق مبنی بر تحمیلی بودن عهدنامه، از لحاظ حقوقی قانع‌کننده نیست؛ زیرا هر دو دولت در زمان امضای قرارداد، دارای صلاحیت و اهلیت حقوقی برای امضای قرارداد بوده‌اند و عهدنامه مورد نظر در زمان حکومت حزب بعث به امضا رسیده است.

از طرف دیگر، رهبران عراق رضایت و خشنودی خود را از امضای عهدنامه بصراحت بیان داشته‌اند: صدّام حسین اعلامیه الجزیره را یک «توافق بزرگ و تاریخی» خواند؛ احمد حسن البکر رئیس جمهور سابق عراق طی نطقی که به مناسبت هفتمین سالگرد به قدرت رسیدن حزب بعث ایراد نمود، مهمترین رویداد سیاست خارجی عراق را امضای عهدنامه حلّ اختلاف با ایران قلمداد کرد و گفت: عراق برغم کوششهای دشمنانی که می‌کوشند روابط دو کشور را خدشه دار سازند، به توافقه‌های خود با ایران که به نفع دو کشور تنظیم شده است، احترام می‌گذارد؛ و سرانجام سعدون حمادی وزیر امور خارجه که عهدنامه مزبور را از طرف دولت متبوع خویش امضا نمود، رضایت خود را از حلّ مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی بین دو کشور ابراز داشت و گفت: این موافقتنامه‌ها کلیه اختلافاتی را که میان دو کشور معوق مانده و تقریباً دو کشور را به آغاز درگیری مسلحانه کشانده بود، حلّ نمود. وی در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ بهنگام مبادله اسناد تصویب این معاهدات اظهار داشت: حساب آنچه را که مربوط به گذشته بود تسویه کردیم و اکنون باید به فکر آینده باشیم؛ چیزی طبیعی تر از دوستی و همکاری ایران و عراق وجود ندارد. وی اضافه نمود که حلّ اختلافات ۴۲ ساله نباید دستاورد پیش پا افتاده‌ای بشمار آید.

بنابراین اولاً، گفته‌های رهبران عراق نشان می‌دهد که آنها از انعقاد عهدنامه راضی و خشنود بوده‌اند؛ ثانیاً، رهبران عراق دلیلی مبنی بر اینکه عهدنامه به آن کشور تحمیل شده است، در دست ندارند و قادر به اثبات آن نیستند؛ ثالثاً، بموجب ماده ۱۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، امضا، تصویب و مبادله اسناد مصوبه یک معاهده، خود دلیل رضایت یک کشور از انعقاد آن معاهده است. ماده ۱۱ کنوانسیون مذکور چنین است:

«رضایت یک کشور از التزام به یک عهدنامه، بوسیله امضا، تصویب، مبادله اسناد مصوب، التحاق و سایر طرقی که مورد توافق قرار گیرد، اظهار می‌شود».

همچنین بند ب ماده ۲ همان کنوانسیون اِشعار می‌دارد که بموجب اصطلاحات مزبور، یک کشور رضایت خود را از التزام به یک معاهده در سطح بین‌المللی ابراز می‌دارد.^{۴۵} همانطور که قبلاً گفته شد عهدنامه ۱۹۷۵ به امضا و تصویب مقامات ذیصلاح دولتی ایران و عراق رسیده و اسناد مصوبه آن نیز مبادله گردیده است.

شعبه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



جنگ تحمیلی و اجرای عهدنامه ۱۹۷۵

لغویکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ با توسل به زور صورت گرفت که این خود برخلاف اصول و مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد، زیرا بموجب مقررات حقوق بین‌الملل دولتها از توسل به زور جهت حل و فصل اختلافات

۴۵. باید اشاره نمود که جهت تنظیم و انعقاد یک معاهده مراحل باید طی گردد که عبارتند از: مذاکره برای تنظیم عهدنامه، تحریر و امضای معاهده، تصویب توسط مقامات صلاحیت‌دار، مبادله اسناد مصوب و ثبت و انتشار معاهده. هر کدام از مراحل مذکور مبین آن است که طرفین با مندرجات عهدنامه موافقت دارند و بدین وسیله رضایت خود را از آن اعلام می‌دارند.

خود منع گردیده و مکلف شده‌اند که اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. بحث در مورد توسل به زور و نقض حقوق بین‌الملل مستلزم فرصت دیگری است و در اینجا تنها تأثیر جنگ تحمیلی بر عهدنامه ۱۹۷۵ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عهدنامه ۱۹۷۵ به دلایل زیر برای همیشه معتبر بوده و هست و جنگ تنها اجرای آن را بطور موقت به حالت تعلیق در آورده است:

• اولاً، عهدنامه ۱۹۷۵ مغایرتی با اصول و مقررات حقوق بین‌الملل ندارد و حتی با تعیین خط تالوگ به عنوان مرز ایران و عراق در اروندرود، در جهت اجرای مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد.

• ثانیاً، جنگ خلیج به اعتبار عهدنامه مذکور وارد نمی‌کند. در این مورد که آیا جنگ باعث لغو عهدنامه‌ها می‌شود یا خیر، علمای حقوق بین‌الملل دو نظریه ابراز داشته‌اند: عده‌ای معتقدند که در اثر بروز جنگ، عهدنامه‌ها اعتبار خود را از دست می‌دهند؛ ولی عهدنامه‌های مرزی را از این امر مستثنی می‌کنند و معتقدند که جنگ، هیچگونه خلیجی به اعتبار این نوع عهدنامه‌ها وارد نمی‌سازد.^{۴۶} در مقابل، برخی دیگر معتقدند که بسیاری از معاهدات با وجود بروز جنگ اعتبار خود را حفظ می‌کنند و تنها تأثیری که جنگ بر این معاهدات دارد این است که اجرای آنها را موقتاً به حالت تعلیق در می‌آورد.^{۴۷} «کونز» در این مورد می‌نویسد:

«جنگ فقط اجرای معاهدات را معوق می‌سازد؛ ولی به اعتبار و الزام آور بودن آنها خدشه‌ای وارد نمی‌کند. به عبارت دیگر تا زمانی که بموجب مقررات حقوق بین‌الملل، موجباتی برای انقضای اعتبار عهدنامه‌ها پدید نیامده است، عهدنامه‌ها به قوت خود باقی

۴۶. رجوع شود به دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی: تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۰۰.

۴۷. رجوع کنید به شارل روسو، حقوق بین‌الملل عمومی: ترجمه دکتر محمدعلی حکمت، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۲۴.

می‌باشند».^{۴۸}

گروه اخیر به رویه قضائی نیز استناد نموده و به عنوان مثال از حفظ اعتبار عهدنامه بین هند و پاکستان در مورد «رود سند» پس از جنگ ۱۹۶۵ دو کشور نام می‌برند.

• ثالثاً، ماده ۴ عهدنامه ۱۹۷۵ تأیید می‌نماید که عهدنامه مذکور و سه پروتکل و ضمائم آنها مقرراتی قطعی، دائمی و غیرقابل نقض می‌باشند. بنابراین عهدنامه ۱۹۷۵ برای همه زمانها معتبر است و جنگ نمی‌تواند خللی به اعتبار آن وارد نماید.

جالب آنکه دولت عراق، خود در سال ۱۹۶۹ به این موضوع نیز اعتراف کرده است. نماینده عراق در سازمان ملل متحد طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت در این مورد نوشته است:

«لغو یا اصلاح یکجانبه عهدنامه‌های مرزی تحت هر شرایطی، حتی اگر حالت جنگ بین دو کشور وجود داشته باشد، فاقد اعتبار می‌باشد و این یک قانون مطلق است».^{۴۹}

بموجب اصول و مقررات حقوق بین‌الملل نیز لغویکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ محکوم است و عهدنامه مذکور و سه پروتکل و ضمائم آن و چهار موافقتنامه تکمیلی همچنان معتبر بوده و هست.



نتیجه

در سال ۱۹۷۵ دولتین ایران و عراق با انعقاد عهدنامه مرزی و حُسن همجواری ۱۹۷۵ و سه پروتکل و ضمائم آنها و چهار موافقتنامه تکمیلی، به اختلافات مرزی دیر پای خود خاتمه دادند. اختلافات مرزی

48. Josef L. Kunz. The changing Law of Nations, Ohio State University press, 1968, p. 355.
49. U. N. Security Council Document, S/9185, April 29, 1969.

ایران و عراق بطور عمده مربوط به اروندرود بود و عهدنامه مذکور با تعیین خط تالوگ به عنوان مرز دو کشور در این آبراه بین المللی، اختلاف را از میان برداشت.

عهدنامه ۱۹۷۵ تمام حقوق حقه ایران را تأمین نمی‌کرد و تعیین خط تالوگ به عنوان مرز دو کشور در اروندرود، امتیاز جدیدی برای دولت ایران محسوب نمی‌گردید؛ زیرا:

۱. دولت ایران عملاً از سال ۱۹۶۹ براساس خط تالوگ عمل می‌کرد و عهدنامه مذکور حقوق جدیدی برای ایران کسب نکرد؛ بلکه تنها بوضع موجود صحنه گذاشت.

۲. اصل تالوگ یکی از اصول پذیرفته شده حقوق بین الملل عمومی می‌باشد که حقوق مزبور آن را در مورد رودخانه‌های مرزی برای تمام کشورها به رسمیت شناخته و عراق نیز یک اصل حقوق بین الملل عمومی را پذیرفته است.

۳. دولتین ایران و عراق نمی‌توانستند در عهدنامه ۱۹۷۵ خلاف اصل مذکور را بپذیرند؛ چون در این صورت عهدنامه فاقد اعتبار می‌گردید. زیرا طبق ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات «هر عهدنامه‌ای که در زمان انعقاد با یک اصل لازم‌الرعاية حقوق بین الملل عمومی تعارض داشته باشد، فاقد اعتبار است». عهدنامه مذکور شش سال بعد از کنوانسیون فوق منعقد گردید.

دولت ایران در مقابل اصل تالوگ، قسمتی از اراضی خود را در قلمرو زمینی به عراق واگذار کرده است. بموجب ماده یک پروتکل راجع به علامتگذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق، مرز زمینی بین دو کشور براساس پروتکل استانبول ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تعیین حدود ایران و عثمانی ۱۹۱۴ تعیین گردیده است و همانطور که گفته شد پروتکل استانبول و صورتجلسات منضم به آن، حدود ۷۰۰ مایل مربع از اراضی متعلق به ایران را به دولت عثمانی واگذار کرده است.

در سال ۱۹۷۵ ایران از نظر نظامی قوی‌تر از عراق بود و از نظر

موقعیت منطقه ای و بین المللی در وضع بهتری قرار داشت و عراق نمی توانست نه در میدان جنگ و نه در میدان سیاست موفقیتی به دست آورد. با این حال، دولت ایران از این موقعیت استفاده نکرد؛ بلکه برعکس رژیم عراق با وجود ضعف نظامی و انزوای سیاسی حداکثر بهره برداری را نمود.

عهدنامه ۱۹۷۵ علاوه بر اینکه برای رژیم عراق امتیازات ارضی به ارمغان آورد، موقعیت متزلزل رژیم بعث را تثبیت و تحکیم نمود. اهمیت این عهدنامه برای رژیم عراق تا به آن اندازه بود که صدام حسین در نطق خود در مجمع ملی عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ را یک «پیروزی بزرگ» برای مردم عراق و شخص خود دانست و گفت که «این عهدنامه امنیت و وحدت ملی و ارتش عراق را نجات داده است».^{۵۰}

با این حال، رژیم عراق عهدنامه ای را که اینهمه مزایا و منافع برای ملت و دولت عراق به همراه داشته است، بطور یکجانبه لغو کرد. لغو یکجانبه عهدنامه برخلاف مقررات حقوق بین الملل، مغایر با اصول منشور ملل متحد و نقض مواد کنوانسیون وین ۱۹۶۹ می باشد. بموجب بند ۲ ماده ۶۲ کنوانسیون مذکور، عهدنامه های مرزی را نمی توان لغو کرد.

بهبانها و دلایل رژیم عراق برای لغو عهدنامه ۱۹۷۵ تماماً بی اساس و صرفاً سرپوشی بر مقاصد توسعه طلبانه رهبران بعثی عراق است. سخنان مقامات عراقی شکی در این مورد باقی نمی گذارد. آنها بارها اعلام کرده اند که هدف از لغو عهدنامه مذکور، بازگشت به حالت قبل از سال ۱۹۷۵ می باشد. عراق در پشت این بهانه ها هدف دیگری نیز داشت. امروز مسلم شده است که عراق برای اینکه بتواند در منطقه موقعیت خاصی به دست آورد، به تصور اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران از هم متلاشی شده است، و به اشاره ابرقدرتها و برای تضعیف

۵۰. دکتر منوچهر پارسا دوست، زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق: شرکت سهامی انتشار، تهران - ۱۳۶۴،

انقلاب اسلامی در منطقه، و به خیال پیروزی سریع به مرزهای ایران تجاوز کرد و به زور متوسل شد. در صورتیکه نه تنها بموجب مقررات عهدنامه ۱۹۷۵ بلکه بموجب مقررات کنوانسیونهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، میثاق جامعه ملل، پیمان بریان - کلوک ۱۹۲۸، پیمان لوکارنو ۱۹۲۵ و منشور ملل متحد، توسل به زور جهت حل و فصل اختلافات منع گردیده است. رژیم عراق با این اقدام یکبار دیگر عدم تقید خود را به اصول و مقررات حقوق بین الملل و عهدنامه ای که به امضای خود آن دولت رسیده است، به اثبات رساند.





شپښه گاه علوم انساني و مطالعات فرېنجي
پرتال جامع علوم انساني